

فصلنامه مطالعات زبان و گویش‌های غرب ایران، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی کرمانشاه
سال اول، شماره اول، تابستان ۱۳۹۲، صص ۱-۲۰

تأثیر قدرت موضوعات فعلی بر حالت‌نمایی افتراقی:

شواهدی از گویش هورامی^۱

محمد راسخ مهند^۲

دانشیار گروه زبان‌شناسی، دانشگاه بوعلی سینا

زانیار نقشبندی

دانشجوی دکتری زبان‌شناسی، دانشگاه بوعلی سینا

چکیده

حالت‌نمایی افتراقی پدیده‌ای در نظام صرفی زبان‌هایی است که مشخصه حالت را به شکل آشکار و به وسیله نندهای تصریفی بر روی گروه‌های اسمی نمایش می‌دهند. این پدیده در زبان‌های دارای نظام حالت مفعولی، به شکل حالت‌نمایی افتراقی سازه مفعول و در زبان‌های واجد نظام کنایی، به شکل حالت‌نمایی افتراقی سازه فاعل است. این مقاله ضمن معرفی و توصیف موارد فاعل‌نمایی و مفعول‌نمایی افتراقی در گویش هورامی، شرایط ظهور این پدیده‌ها را در ساخت‌های کنایی و مفعولی این گویش تبیین می‌نماید. در این راستا، با معرفی قدرت موضوعات فعلی و نحوه محاسبه آن در ساخت‌های مفعولی و کنایی، نشان می‌دهیم که تفاوت در میزان قدرت موضوعات فعلی موجب پدید آمدن حالت‌نمایی افتراقی در این گویش می‌شود؛ بدین معنا که تنها موضوعات فعلی قوی و برجسته میزبان پایانه صرفی حالت‌نما هستند. یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهند که حالت‌نمایی آشکار در ساخت‌های مفعولی گویش هورامی برای بازشناسی روابط دستوری و در ساخت‌های کنایی این گویش جهت بازنمایی برجستگی کلامی سازه گیرنده تکواژ حالت‌نما به کار می‌رود.

کلیدواژه‌ها: گویش هورامی، حالت، مفعول‌نمایی افتراقی، فاعل‌نمایی افتراقی، قدرت موضوع.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۵/۹

mrasekhmahand@yahoo.com

۱- تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۲/۲۸

۲- پست الکترونیکی نویسنده مسئول:

۱- مقدمه

حالت‌نمایی افتراقی^۳ به شرایطی اطلاق می‌شود که در آن نشانه‌ی حالت تنها با مجموعه‌ی خاصی از گروه‌های اسمی به‌کار می‌رود و سایر گروه‌های اسمی نمی‌توانند به‌همراه این تکواژ در ساخت جمله ظاهر شوند. این پدیده در نظام حالت فاعلی - مفعولی^۴، حالت‌نمایی آشکار سازه‌ی مفعول را تحت تأثیر قرار می‌دهد و موجب پیدایش مفعول‌نمایی افتراقی^۵ می‌شود و در نظام حالت کنایی - مطلق^۶ با تأثیر بر نحوه‌ی حالت‌نمایی سازه‌ی فاعل باعث به‌وجود آمدن فاعل‌نمایی افتراقی^۷ می‌شود.

در زبان‌های دارای مفعول‌نمایی افتراقی، نشانه‌ی خاصی برای مفعول وجود دارد، اما این نشانه با همه‌ی مفعول‌ها به‌کار نمی‌رود و از آن تنها برای نشان‌گذاری مجموعه‌ی محدودی از مفعول‌ها استفاده می‌شود (راسخ‌مهند، ۱۳۸۶: ۳). همین مطلب را می‌توان برای زبان‌های دارای فاعل‌نمایی افتراقی نیز بیان کرد؛ اگرچه در این زبان‌ها پایانه‌ی صرفی ویژه‌ای برای نشان‌گذاری سازه‌ی فاعل وجود دارد، اما این پایانه تنها با گروه خاصی از فاعل‌ها که دارای مختصات ویژه‌ای هستند به‌کار می‌رود. سازه‌های فاعل فاقد این ویژگی به‌تنهایی و بدون نشانه‌ی حالت فاعل در ساخت جمله ظاهر می‌شوند. توصیف و تبیین شرایط به‌وجودآورنده‌ی حالت‌نمایی افتراقی موضوع بسیاری از پژوهش‌های زبان‌شناختی بوده‌است. مقاله‌ی حاضر درصدد است تا ضمن معرفی و توصیف پدیده‌ی مفعول‌نمایی و فاعل‌نمایی افتراقی در ساخت‌های مفعولی و کنایی در گویش هورامی، به تبیین شرایط ظهور این پدیده‌ها در این گویش بپردازد. برای نیل به این هدف با تکیه بر مفهوم قدرت موضوعات فعلی^۸ نشان داده خواهد شد که حالت‌نمایی آشکار تنها منحصر به موضوعات فعلی قوی خواهد بود.

-
3. differential case marking
 4. nominative/accusative
 5. differential object marking
 6. ergative/absolutive
 7. differential subject marking
 8. arguments strength

پس از این مقدمه، در بخش دوم معرفتی اجمالی گویش هورامی، نگاهی گذرا به نظام‌های حالت به‌کاررفته در این گویش خواهیم افکند. بخش سوم به بررسی ساخت‌های مفعولی و کنایی و نیز تعیین موارد حالت‌نمایی افتراقی در گویش هورامی اختصاص دارد. در بخش چهارم پس از معرفتی مفهوم قدرت موضوعات فعلی، آنگونه که در آثار دی هوپ^۹ و ناراسیمهان^{۱۰} (۲۰۰۵ و ۲۰۰۸) انعکاس یافته است، از نحوه ارتباط این مفهوم با پدیده حالت‌نمایی افتراقی سخن به میان خواهد آمد. در بخش پنجم خواهیم کوشید تا با تکیه بر مفاهیم مطرح‌شده در بخش چهارم، به تحلیل شرایط ظهور حالت‌نمایی افتراقی در گویش هورامی بپردازیم و نقش سازوکار حالت‌نمایی آشکار را در هر یک از ساخت‌های مفعولی و کنایی مشخص نماییم. در بخش پایانی نیز نتایج پژوهش به‌طور خلاصه عنوان خواهد شد.

۲- گویش هورامی؛ نگاهی کلی

هورامی گویشی گورانی و یکی از زبان‌های ایرانی نو است که در شاخه شمال غربی از گروه زبان‌های ایرانی غربی قرار دارد. منطقه هورامان در دو کشور ایران و عراق بین مناطق کردنشین واقع شده است. بر مبنای ملاحظات جغرافیایی گویش هورامی محدود در مرزهای ایران را می‌توان به دو گونه عمده تقسیم کرد: گونه مختص منطقه هورامان لهون و گونه مختص منطقه هورامان تخت. منطقه هورامان لهون شامل بخش‌هایی از استان کرمانشاه و بخش‌هایی از مناطق کردنشین کشور عراق است. منطقه هورامان تخت در مرزهای استان کردستان محصور شده است. در پژوهش حاضر هورامی به‌عنوان گویشی از زبان کردی در نظر گرفته شده^{۱۱} و گونه پاره‌ای این گویش به‌عنوان

9. H. De Hoop

10. B. Narasimhan

۱۱- در مورد ماهیت گویش هورامی و جایگاه آن در شجره خانوادگی زبان‌های ایرانی دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد. ارنسکی (۱۳۵۸) هورامی را گونه‌ای از گویش‌های کردی گورانی و زازا می‌داند. به باور وی وجود تفاوت‌های چشمگیر زبانی میان گویش‌های گورانی و زازا از یک سو و سایر گویش‌های کردی از سوی دیگر بسیاری از محققان را بر آن داشته تا گویش‌های مذکور را زبان‌هایی متفاوت و مجزا از زبان کردی و مرتبط با گویش‌های مرکزی ایران (نظیر گویش سمنانی) و یا گویش‌های کرانه خزر بدانند.

معیار مطالعه اختیار شده است و هر جا سخن از گویش هورامی به میان می‌آید، منظور گونهٔ پایه‌ای گویش هورامی است.^{۱۲}

گویش هورامی همچون بسیاری دیگر از گویش‌های شمالی و میانی زبان کردی دارای نظام کنایی گسسته^{۱۳} است. الگوی حالت کنایی در این گویش در زمان دستوری گذشته ساده تجلی می‌یابد و در سایر ساخت‌های زبانی نظام حالت مفعولی، الگوی غالب محسوب می‌شود. از آنجایی که گویش هورامی در جریان گذار خود به ردهٔ زبان‌های تحلیلی روند کندتری را طی کرده و تکواژ حالت‌نمای غیرفاعلی^{۱۴} را حفظ کرده است، می‌توان الگوهای انطباق^{۱۵} را در این گویش در هر دو سطح حالت‌نمایی گروه‌های اسمی و مطابقه مشاهده کرد.

۳- نظام‌های حالت در گویش هورامی

در این بخش هر یک از نظام‌های حالت به‌کاررفته در گویش هورامی به تفصیل معرفی می‌شوند. ضمناً شرایط ظهور پدیده‌های مفعول‌نمایی و فاعل‌نمایی افتراقی در ساخت‌های مفعولی و ساخت‌های کنایی‌نشان‌دار به‌طور جداگانه توصیف می‌شوند.

۳-۱- نظام حالت مفعولی

در ساخت‌های مفعولی در گویش هورامی، گروه‌های اسمی فاعل بدون نشانهٔ حالت در جمله ظاهر می‌شوند و وندهای تصریفی مطابقه بر روی افعال لازم و متعدی نمایان‌گر مشخصه‌های شخص و شمار این گروه‌های اسمی هستند. از طرف دیگر گروه‌های اسمی مفعولی با نشانهٔ حالت غیرفاعلی در جمله ظاهر می‌شوند و بدین ترتیب از سایر گروه‌های اسمی جمله متمایز می‌گردند. مثال‌های زیر نحوهٔ توزیع وندهای تصریفی

۱۲- برای یافتن اطلاعات بیشتری در مورد ماهیت گویش هورامی و جایگاه آن در خانوادهٔ زبان‌های ایرانی رک. ارانسکی (۱۳۵۸)، محمود ویسی (۱۳۹۰)، نقشبندی (۱۳۷۵).

13. split ergative system

14. oblique case marker

15. alignment

مطابقه، تکواژ حالت‌نمای غیرفاعلی و همچنین رفتار یکسان گروه‌های اسمی فاعلی را در ساخت‌های مفعولی گویش هورامی نشان می‌دهند (داده‌های ارائه‌شده در این مقاله برگرفته از پایان‌نامه کارشناسی ارشد نگارنده با عنوان «ساخت‌های کنایی در گویش هورامی» هستند).

- 1) Hiwa čašt –aka –y mo –war –o
Hiwa food –DEF –OBL IMPRF –eat.PRE -3.SG

«هیوا غذا را می‌خورد.»

- 2) to palapal ma –ram –i
You hastily IMPRF –run.PRE -2.SG

«تو با عجله می‌دوی.»

- 3) Behnam sipal –aka –y ma –šur –o
Behnam clothes –DEF –OBL IMPRF –wash.PRE -3.SG

«بهنام لباس را می‌شوید.»

- 4) Behnam sipal ma –šur –o
Behnam clothes IMPRF –wash.PRE -3.SG

«بهنام لباس می‌شوید.»

در داده‌های فوق مشاهده می‌شود که وندهای تصریفی مطابقه بر روی افعال لازم و متعدی نشان‌دهنده مشخصه‌های شخص و شمار گروه‌های اسمی فاعل هستند. تکواژ حالت‌نمای غیرفاعلی تنها در صورت معرفه‌بودن مفعول مستقیم، بر روی این سازه ظاهر می‌شود. این نکته نشان‌دهنده پدیده مفعول‌نمایی افتراقی در ساخت‌های مفعولی در گویش هورامی است. همان‌گونه که راسخ مهند (۱۳۸۶) اشاره می‌کند در بسیاری از زبان‌های ایرانی دارای مفعول‌نمایی افتراقی، علاوه بر معرفگی، جاننداری و جنسیت مفعول مستقیم نیز از عوامل تعیین‌کننده حضور و یا عدم حضور نشانه حالت مفعولی محسوب می‌شوند. دقت در داده‌های گویش هورامی نشان می‌دهد که در این گویش معرفگی مفعول مستقیم تنها عامل تعیین‌کننده پدیده مفعول‌نمایی افتراقی می‌باشد؛ در جملات (۱) و (۳) اگرچه مفعول مستقیم بی‌جان است اما می‌تواند با نشانه حالت غیرفاعلی در جمله ظاهر شود.

۳-۲- نظام حالت کنایی

نظام حالت کنایی در گویش هورامی محدود به ساخت‌های مربوط به زمان دستوری گذشته ساده است. گویش هورامی برخلاف سایر گونه‌های زبان کردی، از دو مکانیسم مجزاً برای نشان‌دادن الگوی حالت کنایی بهره می‌گیرد. سازوکار نخست که در سایر گویش‌های کردی دارای الگوی کنایی گسسته نیز مشاهده می‌شود، منجر به تولید ساخت‌هایی می‌شود که در این مقاله ساخت‌های کنایی بی‌نشان نامیده می‌شوند و سازوکار دوم که در میان گونه‌های زبان کردی تنها منحصر به گویش هورامی است، منجر به اشتقاق ساخت‌هایی می‌شود که در مقاله حاضر، به‌عنوان ساخت‌های کنایی نشان‌دار معرفی می‌شوند.

۳-۲-۱- ساخت‌های کنایی بی‌نشان

در ساخت‌های کنایی بی‌نشان، در بندهای لازم فاعل جمله با فعل اصلی رابطه مطابقه برقرار می‌کند و در مقابل در بندهای متعدی سازه مفعول صریح با فعل جمله مطابقه دارد؛ در این بندها سازه فاعل با واژه‌بست غیرفاعلی هم‌مرجع با خود مطابقه دارد. بدین ترتیب در این ساخت‌ها فاعل بند لازم و مفعول بند متعدی از نقطه نظر مطابقه رفتار مشابهی با یکدیگر دارند و در تقابل با فاعل بند متعدی قرار می‌گیرند. این مطلب همسو با تعریف بنیادین الگوی حالت کنایی است:

5) To palapal am – ei
you hastily come.Past – 2.SG
«تو با عجله آمدی.»

6) Ema hizi luway –me pey madrase –y
we yesterday go.Past -1.PL to school –OBL
«ما دیروز به مدرسه رفتیم.»

داده‌های فوق نشان می‌دهند که فعل بند لازم در ساخت‌های گذشته در رابطه ارجاع متقابل با فاعل همان بند است.

7) Amen čašt –aka –m ward –Ø
I food –DEF -1.SG.OBL eat.Past -3.SG
«من غذا را خوردم.»

8) To čašt –aka –t ward –Ø
 you food –DEF -2.SG.OBL eat.Past -3.SG

«تو غذا را خوردی.»

9) Ađ čašt –aka –š ward –Ø
 he food –DEF -3.SG.OBL eat.Past -3.SG

«او غذا را خورد.»

همان‌گونه که در داده‌های فوق مشهود است گروه‌های اسمی فاعل و مفعول در ساخت‌های کنایی بی‌نشان فاقد هرگونه تکواژ حالت‌نما هستند؛ از این‌رو در این ساخت‌ها نمی‌توان مصادیقی از پدیدهٔ حالت‌نمایی افتراقی پیدا کرد. در این دسته از ساخت‌های کنایی، واژه‌بست غیرفاعلی هم مرجع با فاعل به‌عنوان نشانهٔ مطابقه با فاعل بند متعدی بر روی نخستین سازهٔ غیرفاعل و در جایگاه واکرناگل قرار می‌گیرد. در مثال‌های فوق مفعول مستقیم میزبان واژه‌بست غیرفاعلی است. در صورت عدم حضور گروه اسمی مفعول به‌صورت آشکار در جمله، واژه‌بست مذکور می‌تواند به جزء غیرفعلی فعل مرکب و در صورت حضور هیچ عنصر آشکار دیگری در جمله به فعل متعدی بسیط متصل شود. نکتهٔ حائز اهمیت در این ساخت‌ها الگوی مطابقهٔ مفعولی است: فعل جمله به‌لحاظ شخص و شمار با مفعول جمله مطابقه دارد. تنها در صورتی که مفعول مستقیم واجد مشخصهٔ سوّم شخص جمع باشد، الگوی مطابقهٔ مفعولی از حالت پیش فرض (سوّم شخص مفرد) خارج می‌شود؛ در غیر این صورت مطابقهٔ مفعولی همواره به‌شکل پیش‌فرض و به‌وسیلهٔ تکواژ تهی نشان داده می‌شود.

10) Ađ čašt –aka –e –š ward –e
 he food –DEF –PL-3.SG.OBL eat.Past -3.PL

«او غذاها را خورد.»

۳-۲-۲ ساخت‌های کنایی نشان‌دار

در ساخت‌هایی که بر مبنای مکانیسم دوّم بیان الگوی حالت‌کنایی در گویش هورامی تولید می‌شوند، سازه‌های فاعل و مفعول مستقیم به ترتیب دستخوش فرایندهای کانون^{۱۶}

و مبتداسازی^{۱۷} می‌شوند و واجد خوانش معنایی تأکیدی و مبتدایی می‌گردند؛ از این‌رو این ساخت‌ها نسبت به ساخت‌های نوع اول، نشان‌دار محسوب می‌شوند. در این ساخت‌ها سازه فاعل، به جای مطابقه با واژه‌بست غیرفاعلی حاضر در جایگاه واکرناگل، با تکواژ حالت‌نمای غیرفاعلی ظاهر می‌شود. مفعول مستقیم که در این ساخت‌ها به‌عنوان سازه مبتداسازی شده عمل می‌کند، به‌لحاظ کلامی حاوی اطلاع کهنه است و معمولاً به‌همراه تکواژ معرفگی در جمله حاضر می‌شود. یکی از ویژگی‌های منحصر به‌فرد ساخت‌های کنایی نشان‌دار در گویش هورامی، ترتیب ثابت سازه‌های تشکیل‌دهنده جمله است؛ در این ساخت‌ها مفعول مستقیم (مبتدا) در جایگاه آغازین جمله قرار می‌گیرد؛ سپس سازه فاعل (کانون) در جایگاه بعدی ظاهر می‌شود و در نهایت فعل جمله که از ستاک گذشته مشتق شده است در موضع پایانی جمله قرار می‌گیرد. این ترتیب سازه‌ای الزاماً ثابت است و هرگونه تغییر در ترتیب قرارگرفتن سازه‌های فاعل و مفعول مستقیم به غیردستوری شدن ساخت حاصل منجر می‌شود. در این ساخت‌ها نیز همچون ساخت‌های کنایی بی‌نشان، مفعول مستقیم می‌تواند با فعل جمله رابطه مطابقه برقرار کند و تنها در صورتی که مفعول مستقیم دارای مشخصه‌های سوّم شخص جمع باشد، وند تصریفی سوّم شخص جمع بر روی فعل اصلی ظاهر می‌شود و الگوی مطابقه فعلی از حالت پیش‌فرض خارج می‌شود (نقشبندی، ۱۳۹۰ و ۱۳۹۲). مثال‌های زیر کاربرد ساخت‌های کنایی نشان‌دار را نشان می‌دهند:

11) Dar –aka sarda –y bard –Ø
tree –DEF coldness –OBL take.PAST-3.SG

«درخت را سرما (و نه عامل دیگری) از بین برد.»

12) Sipal –aka Mahnaz –i šet –Ø
clothes –DEF Mahnaz –OBL wash.PAST -3.SG

«لباس را مهناز (و نه شخص دیگری) شست.»

به‌هنگام توصیف ساخت‌های مفعولی در گویش هورامی اشاره شد که حالت‌نمایی گروه‌های اسمی مفعولی در این ساخت‌ها متأثر از پدیده مفعول‌نمایی افتراقی است؛

بدین معنی که تنها انواع خاصی از گروه‌های اسمی (گروه‌های اسمی معرفه) می‌توانند در جایگاه مفعول مستقیم، تکواژ حالت‌نمای مفعولی دریافت کنند. پدیده حالت‌نمایی افتراقی در ارتباط با ساخت‌های کنایی نشان‌دار نیز مشاهده می‌شود؛ تنها انواع خاصی از گروه‌های اسمی می‌توانند در جایگاه فاعل میزبان تکواژ حالت‌نمای غیرفاعلی شوند و در این ساخت‌ها حضور یابند. مثال‌های زیر تقابل بین گروه‌های اسمی فاعلی مجاز و غیرمجاز را نشان می‌دهند:

13) Sipal –aka Hiwa –y šet –Ø
clothes –DEF Hiwa –OBL wash.PAST -3.SG

«لباس را هیوا (و نه شخص دیگری) شست.»

14) Sipal –aka ađ –i šet –Ø
clothes –DEF he –OBL wash.PAST -3.SG

«لباس را او (و نه شخص دیگری) شست.»

15) * Sipal –aka to,amen,ema,šema –i šet –Ø
clothes –DEF you,I,we,you(pl) –OBL wash.PAST -3.SG

«لباس را تو، ما، من، شما و نه شخص دیگری شست.»

همان‌گونه که از داده‌های فوق برمی‌آید فقط گروه‌های اسمی و ضمائر سوّم شخص می‌توانند تکواژ حالت‌نمای غیرفاعلی دریافت کنند و در جایگاه فاعل ساخت‌های کنایی نشان‌دار حضور یابند. در سایر موارد (۱۲) حضور ضمائر اوّل شخص و دوّم شخص مفرد و جمع به غیردستوری شدن ساخت کنایی می‌انجامد.

استفاده از ساخت‌های کنایی نشان‌دار تنها در صورتی امکان‌پذیر است که شرایط کلامی لازم برای تحقق آن فراهم باشد. کانونی‌نبودن سازه فاعل و یا معرفه‌نبودن سازه مفعول استفاده از این الگوی خاص را منتفی می‌کند. در چنین شرایطی گویشوران به جای استفاده از ساخت‌های کنایی نشان‌دار از ساخت‌های بی‌نشان بهره می‌گیرند.

همان‌طور که پیش‌تر ذکر شد، سازه مفعول مستقیم که در ساخت‌های کنایی نشان‌دار بر اثر اعمال فرایند مبتداسازی به جایگاه آغازین جمله منتقل شده، به لحاظ کلامی حاوی اطلاع کهنه است؛ به این معنی که مصداق آن از قبل به نحوی در مدل کلامی موجود برانگیخته شده و مخاطب قادر به بازیابی آن می‌باشد. به همین دلیل سازه مذکور

می تواند گاه به شکل ضمیر انتزاعی و بدون تظاهر آوایی آشکار در جایگاه آغازین ساخت‌های کنایی نشان‌دار ظاهر شود. داده‌های زیر این نکته را روشن می‌کنند:

16) a. Ke saw – aka –š ward –Ø?
 who apple –DEF -3.SG.OBL eat.PAST -3.SG

«چه کسی سیب را خورد؟»

b. Behnam –i ward –Ø
 Behnam –OBL eat.PAST -3.SG

«بهنام (و نه شخص دیگری) خورد.»

مثال فوق نشان می‌دهد در صورتی که بافت زبانی زمینه را برای بازیابی مصداق مفعول مستقیم فراهم کند، این سازه می‌تواند در ساخت‌های کنایی نشان‌دار به شکل ضمیر انتزاعی ظاهر شود. در این حالت ساخت کنایی تنها متشکل از سازه کانون (فاعل) و فعل است. پس از آشنایی با مصداق فاعل‌نمایی و مفعول‌نمایی افتراقی در این بخش، در بخش‌های بعدی می‌کوشیم تا شرایط پدیدآورنده این پدیده‌ها را در گویش هورامی تبیین نماییم.

۴- مفهوم قدرت موضوعات فعلی

دی هوپ و ناراسیمهان (۲۰۰۵ و ۲۰۰۸) برای تبیین الگوی مفعول‌نمایی و فاعل‌نمایی افتراقی در زبان هندی، مفهومی به نام قدرت موضوعات فعلی را معرفی می‌نمایند. به باور آنان هرچقدر میزان قدرت یک موضوع فعلی افزایش یابد، احتمال حالت‌نمایی آشکار آن نیز افزایش می‌یابد. عکس این رابطه نیز صادق است؛ با کاهش میزان قدرت هر موضوع فعلی احتمال نشان‌گذاری آشکار آن موضوع نیز به مراتب کاهش می‌یابد. دی هوپ و ناراسیمهان (۲۰۰۵) برای تعیین میزان قدرت موضوعات فعلی دو معیار عمده را پیشنهاد می‌دهند: ۱- برجستگی کلامی موضوعات: هر چقدر موضوعات فعلی به لحاظ کلامی برجسته تر باشند، قدرت بیشتری خواهند داشت. ۲- نزدیکی موضوعات فعلی به سرنمون. هر چقدر موضوعات فعلی به سرنمون فاعلی و مفعولی شبیه تر باشند، قدرت بیشتری خواهند داشت. با توجه به معیارهای دو گانه ذکر شده می‌توان چنین نتیجه گرفت که هر چه میزان معرفگی و جاننداری یک گروه اسمی افزایش پیدا کند،

میزان قدرت آن نیز افزایش می‌یابد. دی هوپ و ناراسیمهان چنین استدلال می‌کنند که در ساخت‌های مفعولی زبان هندی، هر چقدر میزان قدرت سازه مفعول افزایش یابد، امکان تداخل آن با سازه فاعل افزایش می‌یابد و به تبع آن احتمال نشان‌گذاری سازه مفعول نیز بیشتر می‌شود.

دی هوپ و ناراسیمهان (۲۰۰۸) به هنگام تبیین شرایط حاکم بر فاعل‌نمایی افتراقی در ساخت‌های کنایی زبان هندی، معیار دیگری را نیز برای تعیین میزان قدرت موضوعات فعلی به‌خصوص میزان قدرت سازه فاعل معرفی می‌نمایند. به باور آنان (همان) هر چقدر میزان گذرایی^{۱۸} یک ساخت متعدی بیشتر باشد، میزان قدرت موضوعات فعلی آن ساخت متعدی نیز بیشتر خواهد بود. برای تعیین میزان گذرایی ساخت‌های متعدی در این الگو، از معیارهای ده‌گانه هاپر^{۱۹} و تامسون^{۲۰} (۱۹۸۰) بهره گرفته می‌شود. به باور دی هوپ و ناراسیمهان (همان) هر چه میزان گذرایی ساخت متعدی افزایش یابد، میزان قدرت موضوعات فعلی دخیل در ساخت متعدی و بالاخص میزان قدرت سازه فاعل بیشتر می‌شود و بدین ترتیب امکان حالت‌نمایی آشکار آن نیز افزایش می‌یابد. علاوه بر این آن‌ها تأکید می‌کنند که کارکرد اصلی سازوکار حالت‌نمایی آشکار در ساخت‌های کنایی در زبان هندی، نمایش برجستگی کلامی سازه فاعل می‌باشد حال‌آنکه کارکرد این سازوکار در ساخت‌های مفعولی جلوگیری از تداخل نقش‌های دستوری و تعیین روابط دستوری در سطح جمله است.

۵- تبیین موارد حالت‌نمایی افتراقی در گویش هورامی

در بخش پیشین مفهوم قدرت موضوعات فعلی و تأثیر آن بر پیدایش حالت‌نمایی افتراقی معرفی شد. بخش حاضر می‌کوشد تا داده‌های گویش هورامی را با مفاهیم

18. transitivity

19. P. J. Hopper

20. S. A. Thompson

معرفی شده بسنجد و شرایط حاکم بر پیدایش مفعول‌نمایی و فاعل‌نمایی افتراقی در این گویش را بر پایه همین مفاهیم تبیین نماید.

۵-۱- مفعول‌نمایی افتراقی

در بخش ۳-۱ دیدیم که در ساخت‌های دارای الگوی حالت مفعولی در گویش هورامی، مفعول مستقیم تنها در صورت معرفه‌بودن می‌تواند به‌همراه تکواژ حالت‌نمای غیرفاعلی در ساخت جمله ظاهر شود. این پدیده را می‌توان با تکیه بر مفهوم قدرت موضوعات فعلی به‌شکل دیگری صورت‌بندی کرد. سازه‌های مفعولی معرفه به‌لحاظ کلامی برجستگی بیشتری دارند و طبق تعریف دی هوپ و ناراسیمهان به نمونه‌اعلای نقش دستوری مفعول نزدیک‌ترند. به همین دلیل از میزان قدرت بیشتری نسبت به سازه‌های نکره برخوردارند. از آنجایی که افزایش میزان قدرت سازه مفعول موجب شباهت بیشتر آن با سازه فاعل می‌شود، به‌منظور جلوگیری از تداخل در شناسایی هر یک از موضوعات فعلی، سازه مفعول به‌وسیله تکواژ حالت‌نمای غیرفاعلی به‌صورت آشکار نشان‌گذاری می‌شود. در مواردی که سازه مفعول فاقد ویژگی معرفگی و به تبع آن فاقد برجستگی کلامی و قدرت است، میزان تفاوت سازه فاعل و مفعول به قدری زیاد است که در عمل امکان تداخل آن‌ها منتفی خواهد شد. همان‌گونه که از توضیحات فوق پیداست سازوکار حالت‌نمایی آشکار در ساخت‌های مفعولی در گویش هورامی وظیفه تعیین روابط دستوری و جلوگیری از تداخل آن‌ها را بر عهده دارد.

در سایر آثاری که به بررسی پدیده مفعول‌نمایی افتراقی در زبان‌های ایرانی پرداخته‌اند نظیر راسخ مهند (۱۳۸۶)، راسخ مهند و ایزدی‌فر (۱۳۹۰)، عموماً از رویکرد تحلیلی آيسن^{۲۱} (۲۰۰۳) بهره گرفته شده است بنابر تحلیل آيسن (همان) هرچه یک گروه اسمی در سلسله مراتب جاننداری و معرفگی جایگاه بالاتری را کسب کند، برجستگی بیشتری خواهد داشت و به همین دلیل حالت‌نمایی آشکار آن نیز محتمل‌تر خواهد بود. آيسن (همان: ۴۵۳) سلسله مراتب‌های برجستگی و معرفگی را به‌صورت زیر پیشنهاد کرده است:

سلسله مراتب جاننداری: انسان > جاندار > بی‌جان
سلسله مراتب معرفگی: ضمیر شخصی > اسم خاص > اسم معرفه > اسم نکره
مشخص > اسم نکره غیرمشخص

قرارگرفتن سازه مفعول در رده‌های بالا در هریک از دو طیف فوق، سبب می‌شود تا این سازه از نمونه متعارف مفعول دورتر شود، نشان‌دار گردد و با احتمال بیشتری تکواژ حالت‌نمای مفعولی بگیرد. در رویکرد اتخاذ شده در این مقاله هرچه سازه مفعول از قدرت بیشتری برخوردار باشد، در سلسله مراتب روابط دستوری جایگاه بالاتری را از آن خود خواهد کرد و به رابطه دستوری فاعل نزدیک‌تر خواهد شد؛ بنابراین نشان‌دار شدن رابطه دستوری مفعول به منظور عدم اختلاط با رابطه دستوری فاعل در سطح جمله الزامی خواهد شد. همان‌گونه که از توضیحات فوق برمی‌آید علاوه بر شباهت شیوه اثبات برجستگی سازه مفعول در هریک از این دو رویکرد تحلیلی، تبیین پیشنهادی هر دو رویکرد از پدیده مفعول‌نمایی افتراقی نیز یکسان است: هر دو رویکرد نشان‌دار شدن سازه مفعول به وسیله تکواژ حالت‌نمای غیرفاعلی را به دلیل مشخص نمودن فاعل از مفعول (برجسته با قوی) الزامی می‌دانند.

۵-۲- فاعل‌نمایی افتراقی

داده‌های ارائه‌شده در بخش ۳-۲-۲ نشان دادند که در ساخت‌های کنایی نشان‌دار در گویش هورامی پدیده فاعل‌نمایی افتراقی مشاهده می‌شود؛ تنها انواع خاصی از سازه‌های فاعل می‌توانند تکواژ حالت‌نمای غیرفاعلی دریافت کنند و به تبع آن در ساخت‌های کنایی نشان‌دار ظاهر شوند. استفاده از دیدگاه آیسن (۲۰۰۳) برای تبیین فاعل‌نمایی افتراقی در گویش هورامی به نتایج صحیحی منتج نمی‌شود. بنابراین دیدگاه هر چه یک رابطه دستوری از نمونه‌های اصلی خود فاصله بگیرد، امکان نشان‌دار شدنش نیز بیشتر خواهد بود؛ بنابراین باید چنین نتیجه گرفت که سازه‌هایی فاعلی که به صورت آشکار تکواژ حالت‌نمای دریافت می‌کنند تا حد زیادی از سرنمون رابطه دستوری فاعل فاصله گرفته‌اند و به رابطه دستوری مفعولی نزدیک‌تر شده‌اند. دقت در ساخت‌های کنایی نشان‌دار در گویش هورامی نشان می‌دهد که ویژگی‌های سازه فاعل در این

ساخت‌ها کاملاً منطبق بر ویژگی‌های متعارف رابطه دستوری فاعل است؛ از این‌رو نمی‌توان با تکیه بر دیدگاه آیسن تبیین منطقی از علل پیدایش فاعل‌نمایی افتراقی در گویش هورامی بدست داد. درمقابل، شرایط حاکم بر پیدایش فاعل‌نمایی افتراقی را نیز می‌توان با تکیه بر مفهوم قدرت موضوعات فعلی تا حدّ زیادی تعیین کرد. همان‌طور که پیش‌تر ذکر شد دی‌هوپ و ناراسیمهان (۲۰۰۸) برای تبیین پدیده فاعل‌نمایی افتراقی در ساخت‌های کنایی زبان هندی از مفهوم قدرت استفاده می‌کنند و برای تعیین میزان قدرت از معیارهای ده‌گانه هاپر و تامسون (۱۹۸۰) تعیین‌گذاری ساخت‌های متعدّی بهره می‌گیرند. به باور آنان هر چه میزان‌گذاری یک ساخت دستوری بیشتر باشد به همان میزان قدرت سازه فاعل (که می‌تواند در ساخت‌های کنایی دریافت‌کننده تکواژ حالت‌نمای غیرفاعلی باشد) بیشتر خواهد بود و نتیجتاً احتمال نشان‌دار شدن سازه فاعل افزایش خواهد یافت. در این بخش میزان‌گذاری ساخت‌های کنایی نشان‌دار را بر مبنای معیارهای هاپر و تامسون ارزیابی می‌شود تا از این طریق میزان قدرت سازه فاعل برای دریافت تکواژ حالت‌نمایی غیرفاعلی مشخص گردد.

هاپر و تامسون (۱۹۸۰) گذاری را مشخصه یک بند می‌دانند. به باور آنان میزان گذاری هر بند براساس ۱۰ مؤلفه سنجیده می‌شود؛ هر چقدر یک بند جایگاه بالاتری را در ارتباط با هر یک از مؤلفه‌ها کسب کند، میزان گذاری کل بند افزایش می‌یابد. این معیارها عبارتند از: تعداد مشارکت‌کنندگان^{۲۲}، نوع عمل فعل^{۲۳}، نمود^{۲۴}، تداوم عمل فعل^{۲۵}، میزان اراده^{۲۶}، مثبت و یا منفی بودن کل بند^{۲۷}، وجه^{۲۸}، میزان عاملیت^{۲۹}، تأثیرپذیری سازه مفعول^{۳۰} و میزان مشخص بودن سازه مفعول^{۳۱}. میزان گذاری

22. participants

23. kinesis

24. aspect

25. punctuality

26. volitionality

27. affirmation

28. mode

29. agency

30. affectedness of O

31. individuation of O

ساخت‌های کنایی نشان‌دار را می‌توان بر مبنای برخی از مؤلفه‌های پیشنهادی هاپر و تامسون ارزیابی کرد. همان‌گونه که پیش‌تر نیز ذکر آن رفت این دسته از ساخت‌های کنایی، صرف‌نظر از نوع افعال به‌کاررفته در آن‌ها، دارای مشخصه‌های ثابت و تغییرناپذیری هستند. این مشخصه‌ها سبب می‌شوند که میزان گذرایی ساخت‌های کنایی نشان‌دار به‌شکل قابل‌توجهی افزایش یابد:

تعداد مشارکت‌کنندگان در عمل فعل: در این ساخت‌ها همواره نیازمند حضور سازه‌های فاعل و مفعول هستند. تنها در شرایط خاصی که مصداق مفعول مستقیم در بافت کلامی برانگیخته شده باشد، می‌توان آن را به‌قرینه حذف کرد.

غایتمندی عمل فعل: ساخت‌های کنایی نشان‌دار صرفاً برای الگوی کنایی در زمان گذشته به‌کاربرده می‌شوند. افعال به‌کاررفته در زمان گذشته ساده غایتمند و دارای نمود کامل می‌باشند.

ارادی بودن: یکی از مشخصات اصلی ساخت‌های کنایی نشان‌دار ارادی بودن عمل فعل است. در این قبیل ساخت‌ها عمل فعل صرفاً به‌شکل ارادی صورت می‌پذیرد. مشخص بودن مفعول: همان‌گونه که پیش‌تر نیز اشاره شد، سازه مفعول در این ساخت‌ها همواره معرفه و مشخص است چراکه باید نقش کلامی مبتدا را بر عهده گیرد. تأثیرپذیری مفعول: در این ساخت‌ها سازه مفعول به‌طور کامل تحت تأثیر عمل فعل است.

مثبت یا منفی بودن بند: این دسته از ساخت‌های کنایی الزاماً مثبت هستند. در صورتی که گویشور بخواهد معنای منفی را اراده کند، حتماً از ساخت‌های کنایی بی‌نشان استفاده خواهد کرد.

نوع عمل فعل: ساخت‌های کنایی نشان‌دار معمولاً نمی‌توان به‌همراه فعل نشان‌دادن حالت به‌کاربرد.

عاملیت: سازه فاعل در این دسته از جملات از حداکثر میزان عاملیت برخوردار است. **وجه فعل:** این دسته از ساخت‌های کنایی غالباً برای اراده وجه حقیقی به‌کار می‌رود. از این ساخت‌ها نمی‌توان برای صحبت درباره عوالم غیرحقیقی استفاده کرد.

نحوهٔ تدوام عمل فعل: این ساخت‌ها می‌توانند صرفاً معنای تدوام در نحوهٔ به‌وقوع پیوستن عمل را به ذهن متبادر کنند.

برای ارزیابی رفتار ساخت‌های کنایی نشان‌دار و تعیین میزان گذرایی این ساخت‌ها براساس معیارهای ده‌گانهٔ هاپر و تامسون، مثال شماره (۱۳) را مورد بررسی مجدد قرار می‌دهیم و میزان گذرایی آن را بر مبنای هر یک از این مؤلفه‌ها ارزیابی می‌کنیم. (برای سهولت در ارجاع، مثال (۱۳) در (۱۷) تکرار می‌شود).

17) Sipal -aka Hiwa -y šet -Ø
 clothes -DEF Hiwa -OBL wash.PAST -3.SG

«لباس را هیوا (و نه شخص دیگری) شست.»

۱- جمله (۱۷) دارای دو مشارکت‌کننده (مفعول مبتداسازی‌شده و فاعل کانونی‌شده) است. حذف هر یک از این دو عنصر موجب بدساخت‌شدن این جمله می‌گردد.

۲- فعل جمله در مثال (۱۷) نشان‌دهندهٔ وقوع عملی است. بررسی موارد دیگری از این ساخت‌های کنایی نشان می‌دهد که این قبیل جملات صرفاً با افعال نشان‌دهندهٔ عمل به کاربرده می‌شوند.

۳- از آنجایی که ساخت‌هایی نظیر جمله (۱۷) صرفاً در زمان دستوری گذشتهٔ ساده به کاربرده می‌شوند، همواره القاکنندهٔ نمود غایتمند نیز هستند.

۴- دقت در مثال فوق و سایر داده‌های زبانی نشان می‌دهد که این دسته از ساخت‌های زبانی صرفاً با افعالی به‌کار می‌روند که بین شروع و پایان عمل فعل هیچ‌گونه وقفهٔ ذاتی وجود ندارد.

۵- جمله شماره (۱۷) را تنها زمانی می‌توان به‌کاربرد که عنصر فاعل به‌صورت کاملاً ارادی اقدام به انجام عمل فعل کرده باشد.

۶- جمله (۱۷) و سایر جملات کنایی نشان‌دار را تنها به‌صورت مثبت می‌توان به‌کاربرد. منفی کردن مفهوم این قبیل ساخت‌ها فقط با استفاده از دیگر سازوکار بیان‌الگوی کنایی در هورامی ممکن خواهد بود.

۷- جمله شماره (۱۷) و سایر جملات مشابه با آن را تنها می‌توان با خلق موقعیت‌های حقیقی به کار برد. در این مورد نیز برای خلق وجه غیرحقیقی باید از دیگر سازوکار بیان الگوی کنایی در هورامی بهره گرفت.

۸- در جمله شماره (۱۷) سازه فاعل مطلق انجام عمل فعل است. اساساً یکی از کارکردهای این جملات، تأکید بر روی عاملیت مطلق سازه فاعل در به‌وقوع‌پیوستن عمل فعل است.

۹- در جمله (۱۷) سازه مفعول به‌طور کامل تحت تأثیر عمل فعل قرار گرفته است. در سایر مثال‌های بیان‌شده همین وضعیت در ارتباط با عنصر مفعول مستقیم مشاهده می‌شود.

۱۰- یکی از شرایط اصلی تولید جمله (۱۷) و سایر جملات مشابه با آن معرفه و مشخص بودن سازه مفعول صریح است. جدول زیر نحوه رفتار ساخت‌های کنایی نشان‌دار را در ارتباط با هر یک از مؤلفه‌های پیشنهادی هاپر و تامسون به‌صورت خلاصه نشان می‌دهد:

جدول شماره ۱. جدول نشان‌دهنده گذرایی در ساخت‌های کنایی نشان‌دار در گویش هورامی

گذرایی بیشتر	گذرایی کمتر	پارامترهای گذرایی
✓ ۲ مشارکت‌کننده و یا بیشتر	کمتر از دو مشارکت‌کننده	تعداد مشارکت‌کنندگان
✓ فعل نشان‌دهنده رویداد	فعل نشان‌دهنده حالت	نوع عمل فعل
✓ غایتمند	غیرغایتمند	نمود
✓ متداوم	غیرمتداوم	تداوم عمل فعل
✓ ارادی	غیرارادی	میزان اراده
✓ مثبت	منفی	مثبت و یا منفی بودن کل بند
✓ حقیقی	غیر حقیقی	وجه
✓ عاملیت زیاد	عاملیت کم	میزان عاملیت
✓ تأثیرپذیری زیاد	تأثیرپذیری کم	تأثیرپذیری سازه مفعول
✓ مشخص بودن زیاد	مشخص بودن کم	مشخص بودن سازه مفعول

همان‌گونه که از جدول فوق پیداست ساخت‌های کنایی نشان‌دار در کلیه ۱۰ مؤلفه گذرایی، جایگاه بالایی را کسب می‌کنند و از این رو ساخت‌هایی کاملاً متعدی محسوب می‌شوند. به همین دلیل می‌توان چنین ادعا کرد که سازه فاعل در این ساخت‌ها از قدرت کامل برخوردار است و همواره باید با تکواژ حالت‌نمای غیرفاعلی ظاهر شود. قوی‌بودن سازه فاعل در این ساخت‌ها متضمن این نکته است که ویژگی‌های سازه فاعل تا حد زیادی منطبق بر ویژگی‌های متعارف رابطه دستوری فاعل است. در صورت عدم تحقق شرط کانون‌بودن سازه فاعل، میزان گذرایی ساخت حاصل به شدت افت می‌کند و به تبع آن میزان قدرت سازه فاعل به میزان زیادی کاهش می‌یابد و به همین دلیل نمی‌توان آن را در ساخت‌های کنایی نشان‌دار به همراه تکواژ حالت‌نمای غیرفاعلی بکار برد. در این قبیل موارد باید از سازوکار مضاعف‌سازی واژه‌بست برای بیان الگوی حالت کنایی در زمان دستوری گذشته ساده بهره گرفت.

ثابت‌شدن توالی سازه‌ای در این دسته از ساخت‌های کنایی سبب می‌شود تا وظیفه تعیین نقش‌های نحوی و نمایش روابط دستوری درون جمله‌ای به توالی کلمات محول شود و نظام حالت‌نمایی به‌کاررفته در این ساخت‌ها صرفاً کارکرد نمایش برجستگی کاربردشناختی گروه اسمی فاعل را بر عهده گیرد. این مطلب را باید مؤید دیدگاه زبان‌شناسانی دانست که معتقدند تعیین نقش‌های دستوری تنها کارکرد بنیادین سازوکار حالت‌نمایی آشکار نیست. به‌عنوان مثال آرکدیوف^{۳۲} (۲۰۰۸) با بررسی نظام حالت‌نمایی در تعدادی از زبان‌های ایرانی به این نتیجه رسیده است که در این زبان‌ها معمولاً مکانیسم‌های توالی سازه‌ای و مطابقه وظیفه تعیین نقش‌های نحوی و نمایش روابط دستوری درون جمله‌ای را بر عهده دارند و به همین دلیل مهم‌ترین و بنیادین‌ترین کارکرد سازوکار حالت‌نمایی تعیین نقش‌های کلامی گروه‌های اسمی است.

۶- جمع‌بندی

مقاله حاضر به بررسی مصادیق حالت‌نمایی افتراقی در گویش هورامی می‌پردازد. همان‌گونه که مشاهده شد در ساخت‌های مفعولی در این گویش پدیده مفعول‌نمایی افتراقی و در ساخت‌های کنایی آن پدیده فاعل‌نمایی افتراقی وجود دارد. در هر دو مورد می‌توان با تکیه بر مفهوم «قدرت موضوعات فعلی»، شرایط ظهور و یا عدم ظهور تکواژ حالت‌نمای غیرفاعلی را تبیین کرد؛ در هر دو مورد هر چه میزان قدرت موضوعات فعلی افزایش می‌یابد، احتمال دریافت تکواژ حالت‌نما نیز بیشتر می‌شود. در مورد مفعول‌نمایی افتراقی، میزان قدرت سازه مفعول با توجه به معیارهای برجستگی کلامی و نزدیکی به نمونه‌اعلای نقش دستوری مفعول تعیین گردید و در مورد فاعل‌نمایی افتراقی، میزان قدرت سازه فاعل بر مبنای مؤلفه‌های ده‌گانه هاپر و تامسون (۱۹۸۰) مشخص شد. علاوه بر این نشان داده شد که کارکرد اصلی سازوکار حالت‌نمایی در ساخت‌های مفعولی، تعیین نقش‌های دستوری است حال آنکه وظیفه این سازوکار در ساخت‌های کنایی نشان‌دار نمایش برجستگی کلامی و نقش گفتمانی سازه فاعل است. یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد که اگرچه رویکرد آیسن (۲۰۰۳) از کفایت تبیینی لازم برای توجیه مفعول‌نمایی افتراقی در ساخت‌های مفعولی گویش هورامی برخوردار است اما نمی‌تواند تبیینی صحیح از پدیده فاعل‌نمایی افتراقی در ساخت‌های کنایی این گویش به دست دهد. در این ساخت‌ها تنها استفاده از مفهوم «قدرت موضوع» می‌تواند تبیینی منطبق با واقعیت ارائه دهد.

منابع

- ارانسکی، ای. ام. (۱۳۵۸). *مقامه فقه اللغه ایرانی*، ترجمه کریم کشاورز. تهران: انتشارت پیام.
- راسخ مهند، محمد (۱۳۸۶). مفعول‌نمایی افتراقی در برخی زبان‌های ایرانی. *نامه فرهنگستان*، ویژه‌نامه گویش‌شناسی، دوره ۴، شماره ۱ و ۲، ۲-۳۲.
- و راحله ایزدی‌فر (۱۳۹۰). تأثیر معرفگی بر نشانه مفعولی در زبان‌های تاتی، تالشی و بلوچی. *جستارهای زبانی*، دوره ۲، شماره ۱، ۲۱-۴۱.

محمودویسی، پروین (۱۳۹۰). عروض در شعر کردی سورانی. در: *مجموعه جشن‌نامه ابوالحسن نجفی*، به کوشش امید طبیب‌زاده (صص ۶۱۵-۶۴۵). تهران: انتشارات نیلوفر.

نقشبندی، شهرام (۱۳۷۵). *نظام آوایی گویش هورامی (گونه شهر پاره) از دیدگاه واج‌شناسی زایشی و واج‌شناسی جزمستقل*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران.

نقشبندی، زانبار (۱۳۹۰). *ساخت‌های کنایی در گویش هورامی*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی، دانشگاه کردستان، سنندج.

----- (۱۳۹۲). *دستوری‌شدگی ترتیب سازه‌ای در ساخت‌های کنایی نشان‌دار در گویش هورامی*. در: *مجموعه مقالات نخستین هم‌اندیشی زبان‌های ایرانی*، به کوشش مهرداد نغزگوی کهن (صص ۱۹۳-۲۱۲). تهران: نویسه.

- Aissen, J. (2003). Differential Object Marking: Iconicity vs. Economy. *Natural Language and Linguistic Theory*, 21, 435-483.
- Arkadiev, Peter M. (2008). Differential Argument Marking in Two-term Case Systems and Its Implications for the General Theory of Case Marking. In: H. De Hoop and P. De Swart (Eds.), *Differential Subject Marking*. Netherlands: Springer.
- Comrie, B. (1989). *Language Universals and Linguistic Typology*. Chicago: University of Chicago Press.
- De Hoop, H. and B. Narasimhan (2008). Ergative Case Marking in Hindi. In: H. De Hoop and P. De Swart (Eds.), *Differential Subject Marking*. Netherlands: Springer.
- (2005). Differential Case-marking in Hindi. In: M. Amberber and H. de Hoop (Eds.), *Competition and Variation in Natural Languages: The Case for Case*. Oxford: Elsevier.
- Hopper, P.J. and Thompson, S.A. (1980). Transitivity in Grammar and Discourse. *Language*, 56(2), 251-299.